

معلولان جسمی و ذهنی از جامعه چه انتظاری دارند؟

## علتها و معلولها

در جهان بیش از ۵۰۰ میلیون نفر به دلیل نقص در سیستم مغزی، جسمی و حسی از معلولیت رنج می‌برند



عکس: حامد صم



بهناز مقدسی  
روزنامه نگار

دوست مهاجری برای امتحان رانندگی در آمریکا پشت فرمان نشست. خیلی تمرین کرده بود و قوانین رانندگی را فوت آب شده بود. هنگام امتحان سرعت مطمئنه و فاصله‌اش با خودروها را حفظ می‌کرد و هر از گاهی که زیر چشمی نگاهی به ممحتش می‌انداخت، لبخند را روی لبانش می‌دید و فکرش را می‌خواند: «براو، عجب راننده ایرانی قانونمندی پیدا شد در کشورمان.» اما در همان حال که پشت فرمان نشسته بود و در دلش قربان صدقه خودش می‌رفت، ناگهان ممتحن فریاد زد: «استاپ، استاپ.» قیافه عصبانی افسر پلیس دلش را لرزاند، ولی چطور؟ او که همه قوانین را رعایت کرده بود. افسر پلیس چند ثانیه بعد مردی را که در پیاده‌رو به همراه یک عصای سفید آهسته‌آهسته به سمت خط عابر پیاده حرکت می‌کرد به او نشان داد: «چرا مرد نابینا را ندیدی و به حرکت ادامه دادی؟»

دوستمان می‌گفت گیج شده بودم. من اصلا مرد نابینا را ندیده بودم ولی خب او هنوز در پیاده‌رو بود و تا می‌خواست به خط عابر برسد، ردش کرده بودم. اما خب قوانین رانندگی آمریکا سفت و سخت بود و فهمیدم رعایت حق و حقوق شهروندی معلولان خیلی مهم است. هر چند که دوستانم تا نوبت گرفتن برای امتحان بعدی چند هفته معطل مانده بود، اما برای اشتباهش درسی گرفته بود که تا قبل از مهاجرت به چشم و گوشش نخورده بود. همان چیزی که ما هم نمی‌دانیم و معمولا اگر نابینا یا معلولی هنوز به خط عابر نرسیده باشد، چنان پامسان را روی گاز می‌گذاریم که مبادا او برسد و ما معذب شویم و پایمان را روی پدال ترمز بگذاریم.

۱۳ آذر به همان ۳ دسامبر روز جهانی معلولان نام گذاری شده است. روزی که سال ۱۹۹۲ از

سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌طور رسمی به دردها و سختی‌های این قشر از جامعه اختصاص پیدا کرد. هدف از تعیین این روز ارتقای رشد اذهان عمومی درباره مسائل مربوط به معلولیت‌های مختلف و افزایش آگاهی‌هایی بود که می‌بایست از مسأله پیوستن افراد معلول در تمامی جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زندگی به‌وجود بیاید. در جهان بیش از ۵۰۰ میلیون نفر به دلیل نقص در سیستم مغزی، جسمی و حسی از معلولیت رنج می‌برند. افرادی که به دلیل نقص در حرکت و ظاهرشان در جامعه دچار محدودیت می‌شوند. با این حال در بسیاری از کشورهای پیشرفته تلاش‌های زیادی برای فرهنگ‌سازی و شناساندن این افراد به جامعه شده است. تلاش‌هایی که سعی بر این داشته تا نگاه ترحم‌آمیز جامعه را به این افراد از بین ببرد و در عوض به این افراد کمک کند.

**معلولان را درک کنیم**  
به دست‌ها، پاها، چشم‌ها و عقل‌مان عادت کرده‌ایم؛ عادت کرده‌ایم که هر وقت اراده می‌کنیم برای‌مان حرکت کنند. خیلی‌ها در همین اطراف‌مان هم یک روز همین عادت‌ها را داشته‌اند اما بعد از یک اتفاق باید عادت می‌کردند به بی‌حرکتی؛ معلولان را می‌گویم. زنان و مردان و کودکانی که یک ضایعه جسمی، ذهنی و روانی سلامتی‌شان را از آنها گرفت، استقلال در فعالیت‌های زندگی‌شان را از دست دادند و از حرکت ایستادند؛ همان‌هایی که

دستان‌شان از کار افتاد یا پاها یا نابینا شدند یا ناشنوا و درحالی‌که جریان زندگی تند و کند از کنارشان عبور می‌کند، دنیای‌شان روی عقربه یک ساعت ایستاد. معلولان در جسم یا ذهنشان اختلال به وجود می‌آید؛ اختلالی که بر سلامت و کارایی‌شان تأثیر گذار است و کم‌کم همه جوانب زندگی‌شان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. سرگذشت خیلی از معلولان در جهان سرگذشتی است که با یک اتفاق ساده یا یک

حادثه ناگهانی، آینده‌شان را زیر و رو کرد. درست مثل «محمد پاشایی» رئیس انجمن نعان. انجمنی که کارش حمایت از معلولان جامعه است و دلیل تأسیسش با سرگذشت محمد گره خورده؛ یعنی همان زمانی که او با موج مهاجرانی که برای کار به زاین سفر کردند، سفری را آغاز کرد که آغاز دیگری برای زندگی‌اش داشت. با پیمه‌محل‌های‌شان به ایالت یوگاهامای ژاپن رفت و هرگز نمی‌دانست یک حادثه ناگهانی زندگی‌اش را دگرگون می‌کند. او کارش را در یک شرکت ژاپنی که شهرسازی می‌کردند، آغاز کرد و یک روز وقتی پشت بیل مکانیکی نشست تا غلنگ را روی سکوها بگذارد، ناگهان غلنگ روی بدنش افتاد؛ اتفاقی که سرآغاز زندگی جدید محمد شد. چهار دنده قفسه سینه‌اش شکست و از شدت خونریزی به کما رفت. یک ماه بعد وقتی چشمانش را در بیمارستانی در ژاپن باز کرد با دنیای جدیدش روبه‌رو شد، خوابیده و بی‌حرکت. دکتر به او گفت از مهره هشت ستون فقرات به پایین حسات را از دست داده‌ای و در واقع معلول شده‌ای؛ زندگی

پرچنب و جوشی که حالا به‌خاطر معلولیت درست مثل همان آدم به کما رفته از حرکت باز می‌ایستد، اما برای محمد این‌گونه نبود. او بعد از پشت سر گذاشتن دوران سختی از افسردگی وقتی به مرکز توانبخشی معلولان رفت، امیدهای تازه‌ای در زندگی‌اش جان گرفت. محمد به ایران بازگشت تا درد همدردان خودشان را با سایر درمان

کنند. انجمن نعان به معنای شفادهنده که کمک محمد و ۱۲ ایرانی و ۳ ژاپنی تأسیس شد؛ انجمنی که عمده فعالیتش بازیابی امید به زندگی در دل معلولان است. اینجا همه بخشی از سرگذشت معلولانی است که خودشان برای کمک به خود و همدردان‌شان تلاش می‌کنند. تلاشی که می‌بایست تحت حمایت دولت و مسئولان باشد، چرا که صرفاً یک «ان‌جی‌او» نمی‌تواند همه نیازهای اجتماعی معلولان جسمی و حرکتی را درمان کند.

### حقوق معلولان در جامعه

شاید نخستین گام مفیدی که بتوان برای معلولان برداشت همین کنار گذاشتن نگاه‌های دلسوزانه به این افراد باشد. برداشتن نگاه‌های سنگین و غمگین از روی آنها شاید بیشترین چیزی باشد که یک معلول از مردم اجتماع می‌خواهد. ما باید بدانیم فردی که از نظر هوشی و جسمی ما دیگران فترق دارد، نیازمند فلج یا ویژه‌تری است و لزومی ندارد که ما فقط با نگاه‌مان برای او دل بسوزانیم.

مانیابند احساس معلولیت را در معلولان صدچندان کنیم. علیرضا یکی از همین افراد معلول است که به دلیل یک ضایعه نخاعی سال‌هاست روی ویلچر می‌نشیند؛ «بعضی وقت‌ها واژه‌های که برای ترحم به کار می‌برند خیلی روی دلم سنگینی می‌کند؛ مثلا من دوست ندارم به من بگویند فلج یا افلیج، معلول برای من خوشایندتر است، اما خیلی از اطرافیان ما این حس را درک نمی‌کنند. در مرکز توانبخشی که بودم یکی از دوستانم نابینا بود. او هم از همین موضوع گلّه می‌کرد و می‌گفت به ما

می‌گویند روشندل. هر چند این واژه خیلی احترام‌آمیز تلقی می‌شود، اما در واقع راجع به معنایی‌اش را دوست ندارم. می‌گفت من نمی‌بینم پس اگر بینا نیستم می‌شوم نابینا.» همین حقوق کوچک و رعایت حقوق معلولان گاهی از چشم خیلی از مردم دور می‌ماند. هر چند که تنها آموزش برای تغییر نگاه افراد جامعه به معلولان کافی نیست.

اصل این ماجرا برمی‌گردد به زیرساخت‌هایی که دولت و مسئولان باید برای این قشر فراهم کنند. سرویس‌دهی و ساخت مکان‌ها و محل‌هایی برای سهولت رفت‌وآمد، آموزش و کار کردن برای معلولان در جامعه مهم است. مهم است تا آنها با همه محدودیت‌ها و تفاوت‌های‌شان با افراد عادی جامعه حق و حقوق شهروندی‌شان از نظر دور نماند. معلولان هم مثل افراد عادی حق دارند؛ ویلچر نشین‌ها و ععاسفیدها در گوشه‌ای از روزمرگی ما به همان اندازه سهم زندگی دارند.

### انتظار نابینا از جامعه

ابوالفضل گیلانی | کارشناس امور نابینایان

بعد از جنگ اول و دوم جهانی، افراد بسیاری آسیب دیدند. کسانی که دچار انواع و اقسام معلولیت‌ها شدند و آسیب‌های بسیاری دیدند. این افراد در نهایت توانستند در سی‌وهفتمین اجلاس عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۳ میلادی حاضر شوند و حرف‌ها و اعتراضات‌شان شنیده شد. آنها می‌گفتند اگر ما دست، پا یا چشم نداریم اما انسانیم و حق زندگی داریم. پس از این بود که روز خاصی را به روز معلولان اختصاص دادند. حال اگر بخواهیم انواع معلولیت را بشمریم، می‌توان آن را به انواع مختلف جسمی - حرکتی، ذهنی، ناشنوایی و نابینایی تقسیم کرد و بزرگترین خواسته این چهار گروه این است که به قول‌هایی که برای بهبود روند زندگی‌شان داده می‌شود، عمل نشود. می‌دانیم که دسته‌ای از معلولیت‌ها به دلیل عدم واکنش‌ناسیون به‌موقع، نبود بهداشت، مصرف مواد مخدر توسط والدین و ... ایجاد و تمام اینها به برخورد‌های جامعه تشدید شده است. برخورد‌هایی که معلولیت را بیش از پیش به‌عنوان یک کاستی نشان می‌دهد و از سوی دیگر کلیشه‌هایی پررنگ می‌شود که این کلیشه‌ها صرفاً می‌تواند مشکلات یک فرد معلول را بیشتر کند؛ برای مثال رسانه‌ها علی‌الخصوص رادیو و تلویزیون موفقیت یک فرد معلول را در تحصیلاتش می‌دانند و مدام گزارش‌هایی از افراد معلول تهیه می‌کنند که آنها دارای مدرک دکترا هستند. این مورد به‌خصوص در مورد افراد نابینا بسیار دیده می‌شود. هر چند اینها موفقیت است و این که کسی با تلاش و با وجود همه مشکلات به نقطه‌ای برسد که قابل اتکا باشد، اتفاق خوبی است ولی خودش به تنهایی کارایی ندارد و موفقیت محسوب نمی‌شود. در جامعه کنونی ما افراد عادی از نظر اشتغال مشکل دارند، وای به حال آن که یک فرد معلول بخواهد کار کند.

صرف این که یک معلول یک مدرکی به دست آورده و باید به همان بسنده کرد به‌عنوان موفق بودن آن فرد، صرفاً فشارهای روانی را افزایش می‌دهد. آن فرد دکترا گرفته و رتبه اجتماعی به دست آورده، اما وقتی تحویلش نمی‌گیرند و به حرفش گوش نمی‌دهند، این موفقیت فایده‌ای برایش ندارد و تنها ضرر است؛ وقتی باعث می‌شود به کارهای عادی زندگی‌ش هم نرسد و افسردگی هم به دردهایش اضافه شود. این امر در وضع انجمن‌های حامی معلولان هم بسیار مشهود است تا جایی که یکی از مشکلات بچه‌ها خود انجمن‌هاست. انجمن‌ها فقط آمارهایی می‌دهند و بودجه‌هایی می‌گیرند که اصلا کنترل نمی‌شود. بودجه از از گانی چون بهزیستی می‌گیرند اما به آن سازمان هم پاسخگو نیستند. در حقیقت انجمن‌های مردم‌نهاد خصولتی شده‌اند، نه ارگان مردم‌نهاد و سازمان دولتی. به هیچ‌کدام هم جواب پس نمی‌دهند. اگر نابینایی به انجمن معرفی شود که برایش کار پیدا کنند، انجمن می‌گوید کار ندارد و صرفاً به انجام کارهای رفاهی مثل سفر می‌پردازد، البته هزینه سفر را هم از بچه‌ها می‌گیرند و در برخی از موارد، بیلان کاری تحویل ادارات دولتی که کمک‌کسان‌شان هستند، می‌دهند و از آنها هم پولی دریافت می‌کنند. اینها مشکلات بسیار گسترده‌ای است که کسی هم پاسخگو نیست. حتی بسیاری از امکانات مانند دستگاه برجسته‌ساز برای نابینایان هم باید توسط بهزیستی تهیه شود که متأسفانه این اتفاق نمی‌افتد و این درحالی است که ما هیچ‌وقت نمی‌گوییم تمام هزینه را بهزیستی بدهد. هزینه این دستگاه‌ها در حدود هشت‌میلیون تومان است و خوشبختانه مهندسان داخلی آن را تولید می‌کنند و سازمان بهزیستی که متولی است باید آنها را بخرد و در اختیار ما بگذارد که تاکنون یا نخریده یا اگر هم خریده خیلی اندک بوده است. ما توقع داریم این دستگاه‌ها را به صورت عمده تهیه کند و به صورت قسطی در اختیار ما بگذارد چون این دستگاه‌ها خصوصاً برای افراد تحصیل‌کرده بسیار دارای اهمیت است چون دستگاه برجسته‌نگار، دستگاهی است که کار مانیتور را انجام می‌دهد. هر چند سال گذشته رئیس جمهوری قول داد تا تکنولوژی بیشتری در اختیار ما قرار گیرد ولی متأسفانه اتفاق خاصی نیفتاد.

در کنار تمام این موارد، ضعف قانونی و عدم حمایت قانونی هم مشکل بزرگتری است. قبل از انتخابات مجلس دهم تلاش‌هایی صورت گرفت تا از میان معلولان هم برای نمایندگی در مجلس کاندیدا شوند. این درست است که هر مودی که در مجلس مطرح می‌شود، موافق و مخالف خودش را دارد، اما غصه ما اینست که نمایندگان مجلس گفتند نابینا نمی‌توانند نماینده شود و توانایی اجرایی شغل نمایندگی را ندارد. مثال عینی که یکی از نمایندگان مجلس زد این بود که اگر جایی سیبل و زلزله بیاید آیا نابینا می‌تواند برود به منطقه آسیب‌دیده و گزارش به مجلس بدهد؟

این سوال واقعا عجیب بود. حالا سوال من این است که آیا در همین حادثه قطار اخیر که رخ داد تمام ۲۹۰ نماینده به محل حادثه رفتند؟ فقط چند نفر رفتند یا نماینده خودشان را فرستادند. مورد دیگر این بود که نمایندگان مجلس گفتند اگر نابینا عضو مجلس شود، برای مجلس هزینه‌بردار است. اگر بخواهیم مطلبی را بخوانیم باید کسی را بیاوریم تا این کار را برای فرد معلول انجام دهد. اما من به شما می‌گویم که نیازی به هیچ‌یک از این کارها نیست. همین الان من از تمام اخبار جهان و ایران باخبرم. نه تنها من که خیلی از دوستانم معلوم. ما اینترنت داریم و البته گوگلس و اخبار را تمام مدت می‌خواند و نیازی به کس دیگر هم نداریم. به این ترتیب، مشکل ما نه تنها بر خورد‌های جامعه و کلیشه‌ها که حتی بر خورد‌های نمایندگان مجلس هم هست و برای همین هر گز حتی یک نماینده معلول در مجلس وجود نداشته است.

### معلولان را محدود نکنیم

دکتر شمس‌اللهی | روانشناس

افراد معلول، نابینا و ناشنوا نیازهای‌شان برای برقراری ارتباط با دیگران متفاوت است. آنها شاید کمتر برای صحبت کردن و ایجاد یک رابطه دوستانه و حتی گپ و گفتوگو پیشقدم شوند اگر در یک جمع با چنین افرادی برخورد کرده باشید، این موضوع را بیشتر لمس کرده‌اید. آنها معمولا گوشه‌گیر هستند و در بحث‌ها شرکت نمی‌کنند. من در بسیاری از مراجعه‌کنندگانم این مسأله را زیاد شنیده‌ام. کسانی که یکی از اعضای خانواده‌شان دچار معلولیت است و به همین خاطر خانواده‌های‌شان می‌خوانند یک روانشناس مشاوره بگیرند. اگر چه همیشه به‌والدین پیشنهاد می‌کنیم که صبور باشند و با شخص معلول رفتاری عادی مثل بقیه افراد خانواده‌شان داشته باشند، اما متأسفانه نگاه‌های احساسی به این افراد و توجه‌های کم‌نشان‌دهنده‌لسوزی است، گاهی باعث بدتر شدن شرایط نیز می‌شود. این که ما یک فرد معلول را با همه مهارت‌ها و توانایی‌هایش بی‌بیریم با این که بخواهیم به آنها اعتماد کنیم که مهارت‌های‌شان را دست‌کم نمی‌گیریم تفاوت‌زادی دارد. خانواده‌ها اکثراً به‌خاطر نگاه‌احساسی‌شان سعی می‌کنند کاری به معلول محول نکنند یا در کارها از آنها مشورت‌نگیرند. با این کار‌شان قصد دارند که از فرد معلول حمایت کنند و نشان دهند که به فکرش هستند اما این موضوع کاملاً اشتباه است؛ چرا که این شخص خودش را از دیگران متمایز می‌بیند و به همین خاطر روز به روز گوشه‌گیرتر می‌شود. به همین خاطر خانواده‌ها باید از مشاوران و روانشناسان که در این زمینه فعالیت می‌کنند، کمک بگیرند؛ چرا که می‌توان با تقسیم‌بندی کارها و حتی طراحی برخی از کارها که معلولان از پس انجامش برمی‌آیند، آنها را نیز در آموزش‌های‌شان سهیم کنیم.



### روایبی که تاب رویارویی می‌خواهد

نادر بهادری | جامعه‌شناس

به معلولانی که در جامعه ظاهر می‌شوند، نقش بسیار مهمی دارد. این که توانایی این افراد و مهارت‌های‌شان دست‌کم گرفته نشود، وظیفه انسانی همه افراد یک جامعه است.

در کنار اینها نقش مسئولان جامعه پررنگ‌تر است. اگر چه سازمان بهزیستی متولی کمک به افراد معلول است، اما نمی‌توان همه مسئولیت را به این سازمان محول کرد. از بین بردن مشکلات مختلف معلولان حتی به یک مدرسه‌ساز، معمار، طراح شهری و غیره نیز وابسته است. شاید در زندگی بسیاری از این افراد معلول را دیده‌ایم که با تمام مشکلات‌شان باز هم خوش درخشیده‌اند و به همین خاطر تصور کنیم چطور آنها توانسته‌اند با همه این کمبودها باز هم موفق باشند، پس آنهایی که موفق نیستند، تقصیر خودشان است، بله قطعاً همین‌طور است.

زندگی برای هیچکس قابل پیش‌بینی نیست. در دنیای پیچیده و مدرن امروزی همه افراد جامعه به نحوی درگیر مشکلات هستند.

پیچ و خم‌هایی که اگر توأم با یک نقص جسمی برای فرد باشد، تحمل و توان رویارویی با مشکلات را صد چندانی می‌کند. فردی که به دلیل یک حادثه یا به‌طور مادرزادی دچار نقص و معلولیت می‌شود، جزو همان افرادی است که تنها دردهایش به مشکلات پیچیده زندگی ختم نمی‌شود؛ او حالا یک دنیای سخت‌تر را باید تجربه کند. این فرد روحیه‌اش را از دست می‌دهد و امید به زندگی کردن در او کم‌رنگ می‌شود.

در بین این افراد کسانی پیدا می‌شوند که با حمایت بیشتر خانواده و اطرافیان‌شان تا حدودی می‌توانند شرایط‌شان را بپذیرند و تساب رویارویی با مشکلات را راحت‌تر داشته باشند. درک متقابل مردم نسبت